

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد در بحث بیع فضولی استدلالی کردند کسانی که بیع فضولی را باطل می دانند کلاً عرض کردیم هم در میان اهل سنت ، آن که من رسماً تا حالا مطلع شدم عرض کردم رسماً در میان اهل سنت از فقهایشان داریم اما از صحابه الان چیزی یاد نمی آید در میان اهل سنت که گفته باشند بیع فضولی باطل است یا نه از صحابه الان در ذهنم چیزی نیست از فقها هست مثل ابو حنیفه مثل شافعی ابو حنیفه قدیم تر از شافعی است ابوحنیفه هست که ، و مشهور بین فقهایشان مشهورشان این است که بیع فضولی درست است یعنی باطل نیست ولكن شافعی ، شافعی هم می گویند دو جور قول دارد یک وقتی گفته درست است یک وقتی گفته باطل است بیع فضولی را باطل می داند. اما به عنوان این بیع فضولی فعلاً یک روایت صریحی از اهل بیت ما به این عنوان نداریم لکن در عناوین ملازمش داریم که داریم همین روایت را متعرض می شویم لا بیع الا فی ما یملک ، آن وقت این به اصطلاح بحث بیع فضولی را از عهد صحابه به این عنوان بله در عهد صحابه ما روایتی را داریم که معروف است به اصطلاح روایت حکیم بن حزام من جهة و روایت آن آقا که در مدینه پیغمبر قرارش داد نامه ای بود که به آن شخص خواندیم روایتش را باز الان یادم رفت از ذهنم رفت .

یکی از حضار: بارقی ؟

آیت الله مددی : عروہی بارقی نه آن که اجازه دادند بیع فضولی را نه آن روایتی که حاکم مکه

یکی از حضار: عتاب بن اسید .

آیت الله مددی : بله عتاب بن اسید ، در آنجا دارد که بیع ما لا یملک از صحابه این نقل شده خوب دقت کنید مهم ترین نقلی که در بیع ما لا یملک است برای مکه است و فتح مکه .

عرض کردم پیغمبر اکرم بعد از فتح مکه عتاب بن اسید را والی مکه این که در روایت ما هم دارد کتب الی اهل مکه مراد این است والی مکه قرار دارد ، آن وقت نامه ای می گویند برای ایشان نوشت مطلبی را برای ایشان نوشت در آن زمان عبدالله پسر عمرو عاص هم در مکه بود یعنی در فتح مکه اینها در مکه بودند عبدالله حدود سنش بین ۱۵ تا ۱۶ سالگی بود این مطلب را نوشت که قال رسول الله لعتاب بن اسید به همین والی مکه به این که نهی یا انهم حالا تعابیرش مختلف است ، از چهارتا چیز یکی اش هم بیع ما لا یملک ، بیع ما لا یملک

درش هست و باز اهل سنت این را از حکیم بن حزام هم دارند همین چهارتا را دارند ، چهار چیز دارند دو چیز هم دارند از حکیم بن حزام ، عرض کردیم حکیم بن حزام پسر برادر حضرت خدیجه است ، یعنی حضرت خدیجه عمه‌ی ایشان است و از کسانی است که در مکه ثروتمند معروفی بود و کاروان‌های بزرگ مکه که در دو فصل می‌رفتند در تابستان به طرف سوریه و شام می‌رفتند و در زمستان به طرف یمن می‌رفتند رحله الشتاء و الصيف ، چون مکه بیشترین کارش همین مضاربه و تجارت بود چون آنجا وادی غیر ذی زرع بود یکی هم از آمدن حجاج استفاده‌ای که از آمدن حجاج می‌کردند خرید و فروشی که به حجاج می‌کردند و الا مکه وادی غیر ذی زرع بود چیزی نداشت تجارتش داشت .

یکی از تجار بسیار مهم و یکی از کاروان‌های بسیار مهم کاروان همین شخص بود همین به اصطلاح حکیم بن حزام که حضرت خدیجه عمه‌ی ایشان بود خود حضرت خدیجه هم بود فرقی نمی‌کند خود ایشان هم کاروان معروفی داشت یعنی خود ایشان هم جزو سرمایه دارها و جزو پولدارهای معروفی بودند که کاروان ایشان در این تجارت‌ها شرکت می‌کردند .

آن وقت در یک وصیتی که پیغمبر به حکیم بن حزام دارند دو سه جور وصیت است یکی لا تبع ما لیس عندک است این هم آمده یکی اینکه نهانی رسول الله عن أربعة أشياء چون کارش تجارت بود پیغمبر البته خوب دقت کنید اینجا دارد نهانی اما بعضی از روایات ما دارد که مثلا قال لی نهانی ولم اقل نهاکم اینجا لم اقل ندارد فقط نهانی دارد . ما یک روایت داریم که قال نهانی رسول الله ولم اقل نهاکم ، نهانی عن اربعة اشياء یکی اش هم بیع ما لا یملک بنابراین . بعد تنهایی هم لا تبع ما لیس عندک هم داریم برای همین حکیم بن حزام .

نکته‌ی اساسی در این روایات که ما لیس عندک یا به اصطلاح چیز وارد شده روایاتی است که در مکه صادر شده است با اینکه سنن پیغمبر در مدینه بوده اصلا اساسا سنت‌های پیغمبر معروف‌شان در مدینه بوده هم این حکیم بن حزام به اصطلاح در مکه بوده ، این حکیم بن حزام یکی از شخصیت‌هایی است که البته می‌گویند ثابت نیست ، مخصوصا اهل سنت و خصوصا به قول امروزی‌های ما می‌گوییم وهابی‌ها نواصبشان یک چند نفری را در تاریخ جعل کردن که اینها هم در کعبه به دنیا آمدند یکی‌شان همین حکیم بن حزام است نقل کردند که ایشان در کعبه به دنیا آمد البته اگر نوشتند دروغ است این مطلب ثابت نیست و اگر هم بوده از در کعبه وارد شده نه از دیوار که شکافته شده ، اگر چنین چیزی بوده در این کتاب‌هایی که در مناظرات در قدیم هست من جمله همین کتاب نقض برای عبدالجلیل رازی آن سنی می‌نویسد که این مختص به امیرالمؤمنین نیست چند نفر دیگر هم در کعبه متولد شدند اسم چند نفر را می‌برد یکی‌شان همین حکیم بن حزام است که حضرت خدیجه عمه‌ی ایشان بوده این هم خیلی مال دار بوده است عرض کردم یکی از ثروتمندان است .

آن وقت این هم دارد که نهانی رسول الله لذا این جای یک مشکل اساسی پیدا می شود که اگر این جزو سنن ثابتی رسول الله باشد چرا در خصوص سال هشتم در مکه گفته شده است ؟ مثلاً پیغمبر که مدینه برگشتند اهل مدینه نقل نکردند .

یکی از حضار : محیط مکه محیط تجارت بود .

آیت الله مددی : خوب مدینه هم یک مقدار بود دیگر حالا تجارت جزئی که افراد خرید و فروش می کردند .

دقت کنید چه می خواهم بگویم ، این را آقایان من ندیدم دقت بکنند که چطور شد راویان این حدیث اهل مکه هستند و در یک ظرف معین در فتح مکه پیغمبر اکرم این را فرمود حالا یا به عتاب بن اسید گفت که در روایت ما هم دارد بعث والیاً علی یا به همین حکیم بن حزام

یکی از حضار : یعنی نهی موقت بوده مثل امر موقت ؟

آیت الله مددی : حالا همین این را رویش بحث نکردند متأسفانه رویش ، من گفتم حالا شما یک کمی رویش فکر کنید تا ببینیم چه در می آید عاقبت کار به کجا می کشد .

علی ای حال یکی اش هم وعن بیع مالیس عندک این را هم داریم و عرض کردیم مجموعه ای که اینها دارند مختلف است بعضی هایش چهارتاست ، چهارتایش هم باز مختلف است ، بعضی هایش دو تاست ، بعضی هایش هم یکی است اصلاً ، نهانی رسول الله عن بیع ما ، مثلاً نهی رسول الله عن بیع و سلف ، چهارتا مطلب پشت سر هم آمده البته بعضی هایش سه تاست بعضی هایش هم چهارتاست در آن چهارتا مثلاً ربح ما لم یضمن در بعضی هایش هست در بعضی هایش نیست عن ربح ما لم یضمن و اما مثلاً عن بیع مالیس عندک در بعضی هایش هست ، اما این هم هست نهانی عن بیع مالیس عندک .

و مستقلاً هم پیغمبر به حکیم بن حزام فرمودند لا تبع مالیس عندک این هم مستقلاً آمده است و عرض کردیم که حکیم بن حزام جزو تجار و سرمایه دارهای معروف مکه بود خیلی می گویند مجموعه شاید در بعضی ایام حج هزارتا برده را آزاد می کرد اینقدر امکانات مالی اش مساعد بود این شعر عربی را هم خواندم آن دفعه ، فما رجعت بخائبة رکاب ، رکاب یعنی قافله ، قافله ای که حکیم بن حزام منتهاها ، اگر بار و اثاث حکیم باشد دیگر این قافله ضرر نمی کند فما رجعت بخائبة ، چنین قافله ای در ضرر واقع نمی شود خیلی وضع مالی خوب و ایشان هم مسلمان می شود ، ایشان به پیغمبر می گوید پیغمبر به او می گوید این کارها را نکن نهانی رسول الله و قالی لا تبع مالیس عندک این در جزو آنهاست جزو یکی از آنها لا تبع مالیس عندک است حرف هایی که به حکیم .

.....
لکن عجیب این است که به والی مکه هم گفتند ، چون این عتاب بن اسید را می گویند ۱۹ سالش بوده است یک جای دیگر هم دیدم در قبل از پیغمبر هم وفات کرد ۲۰ - ۲۱ ساله بود که وفات کرد چون سال هشتم پیغمبر او را والی قرار دادند مثلاً ۲۰ ساله بوده خیلی هم عجیب است حالا یا سمش دادند کارش کردند و پیغمبر چهار تا مطلب به او گفتند .

من یک مقدار می خواستم بخوانیم دیگر حالا عرض کردم این کتاب به اصطلاح این روایت به اصطلاح برای عتاب بن اسید را عرض کردم مثل بخاری و مثل مسلم قبول ندارند اصلاً کل روایاتی که عمرو بن شعیب که گفتیم عمرو بن شعیب نوهی نوهی عمرو عاص معروف است از پدرش از عبدالله پسر عمرو عاص نقل می کند عن رسول الله ، کل این کتاب را قبول ندارند البته این کتاب اسانید مختلف دارد سند نهایی اش همه اش یکی است و اخیراً هم چاپ کردند من دو سه تا چاپ از آن دیدم خودم ندارم گفتم به بعضی از رفقا تهیه بکنند به نام الصحيفة الصادقة عبدالله پسر عمرو عاص چون نوشتن بلد بود ، می گوید من از ۱۵ سالگی از رسول الله اجازه گرفتم حدیث رسول الله را بنویسم حضرت فرمودند اجازه داری بعد می گوید به حضرت عرض کردم قریش به من می گویند ننویس چون پیغمبر بشر است ممکن است در حال غیر عادی باشد حرف مناسبی گفته نشود حضرت فرمود بنویس فوالذی من نفسی بیده ، فوالذی بعثنی بالحق انه لم یخرج من ها هنا و اشار الی فمه الشریف از دهان مبارک الا الحق من عصبانی هم بشوم آنچه که صادر می شود از من حق است .

این در کتاب به اصطلاح همین کتاب آمده صحیفه ی صادقه و عرض کردیم صحیفه ی صادقه در اوائل قرن دوم مطرح شده قبلش هم مطرح نبوده و بخاری هم قبول ندارد بخاری عمرو بن شعیب را قبول دارد عجیب هم هست که جزو نواصب است آخر می گویند بنا بر این است که بخاری دیگر لا اقل از نواصب نقل نکند ایشان خودش جزو نواصب است اصلاً عمرو بن شعیب مثل جدش عمرو عاص جد اعلاش عمرو عاص جزو نواصب است اصلاً که عرض کردم آن دفعه قصه اش را عرض کردم .

حتی این در این کتابی هست که این آقای دوست ما که حالا حالش هم خوب نیست ان شاء الله خداوند به ایشان شفای کامل بدهد آقای سید محمد رضا جلالی ایشان در این کتاب تدوین السنة الشریفة در حاشیه ای به یک مناسبتی در ذیل همین به اصطلاح عمرو بن شعیب نقل می کند که یک کسی گفت من تصمیم گرفتم که احادیث عمرو بن شعیب را جمع بکنم خواب دیدم رسول الله را ، به من فرمود تو می خواهی احادیث این خوک ، خنزیر را جمع بکنی گفتم یا رسول الله من چنین کاری نمی کنم بعد رسول الله من را آوردند دیدم عمرو بن شعیب نشسته فهمیدم مراد رسول الله از خنزیر اوست خیلی عجیب است خواب عجیبی است از اهل سنت ایشان نقل می کند من چون

جای دیگری ندیدم فعلا از کتاب تدوین السنة الشریفة آقای سید محمد رضا جلالی حفظه الله بیمار است این ایام بیماری سختی هم دارد ان شاء الله خداوند شفای کامل به ایشان بدهد .

این عمرو بن شعیب که جزو چیز است ایشان این کتاب را ظاهر کرد که این صحیفه‌ی صادقه است که جد من عبدالله پسر عمرو عاص نوشته ، نوشتن این کتاب از سال ۱۵ سالگی ایشان است یعنی این کتاب تاریخ دارد اگر درست باشد از سال هشتم و عرض کردم از همان اول هم بین علما بحث مفصلی شد عده ایشان مثل بخاری و مسلم کلا قبول نکردند عده‌ای هم مثل سنن اربع حتی مثل احمد در مسند ، احمد دارد در مسند خودش اینها را قبول کرده اینها معروفند دیگر روایاتی که عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده قال رسول الله این اصلا سندش این طوری است واضح هم هست .

و عرض کردیم شبیه این هم ما داریم عین همین را ما داریم از اولاد عمر بن علی بن ابی طالب حضرت امیر فرزندی به نام عمر داشتند که به اینها سادات عمری علوی می‌گفتند که این کتاب المجدی کتاب خوبی است در انساب انصافا این العمری العلوی این العمری العلوی اینها هستند از اولاد ، ایشان به نظرم عیسی بن عبدالله یا عبدالله بن عیسی یا عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب آن جا هم همین طور ، عجیب است آنجا هم سند همین است عن ابیه عن جده قال رسول الله آنجا هم خیلی عجیب است آنجا هم همین مشکل را دارد آنهم مشکلی که دارد همین است . آن هم تقریبا در زمان امام صادق کتاب پخش شد و ما روایتش را داریم در کافی هم دارد ، عیسی بن عبدالله است یا عبدالله بن عیسی عن ابیه عن جده عن علیا قال رسول الله آن سند این است اما شبیه آن سند هم ما داریم . آن کتاب بین اهل سنت هم نقل شده است ، اصلا آن کتاب عمری علوی ، عیسی بن عبدالله البته توثیق

یکی از حضار: عیسی بن عبدالله بن محمد بن علی بن ابی طالب .

آیت الله مددی: آها ، آنجا هم همین طور است ببینید عیسی بن عبدالله بن محمد بن عمر بن علی بن ابی طالب آن وقت دارد عن ابیه عن عبدالله عن جده یعنی جد خود این عبدالله مثل همین سندی که اهل سنت دارند یعنی از عمر بن علی ، این یک صحیفه‌ای بوده منسوب .

چون ما عرض کردیم یک بحث مفصلی را مطرح کردیم صحائفی بوده که از قرن دوم نوادگان صحابه به صحابه نسبت دادند این خودش یک پدیده ، خودش یک جمع و جوری می‌خواهد عده‌ای از نوادگان صحابه کتاب‌هایی را به سند به صحابه نسبت دادند یکی اش هم برای عبادة بن صامت است لکن نزد اهل سنت از همه‌شان مشهور تر همین است برای عبدالله پسر عمرو عاص است حدود می‌گویند هزار

حدیث بوده الان موجود است عرض کردم تازگی یعنی تازگی من دیدم شاید هم چون تا حالا یادم نمی آید ندیده بودم بازسازی کردند جمع آوری کردند صحیفه‌ی صادقه را از مجموعه‌ی روایاتش بازسازی کردند این جزو روایات صحیفه‌ی صادقه است برای عبدالله پسر عمرو عاص .

می‌گوید من از ۱۵ - ۱۶ سالگی شروع کردم به نوشتن یعنی دقیقا تاریخش هم به شما عرض کردم در فتح مکه در سال هشتم هجری ایشان حدود ۱۵ - ۱۶ ساله بوده شروع کرده به نوشتن می‌گوید از پیغمبر هم اجازه گرفتم پیغمبر هم اجازه داد البته عرض کردم از امیرالمؤمنین هم داریم در مصنف از ام سلمه که علی بن ابی طالب نزد من بود پوست گوسفندی بود از پیغمبر سوال می‌کرد و می‌نوشت تا آن پوست تماما پر شد این راجع به امیرالمؤمنین داریم در کتب اهل سنت هست این کتاب محل کلام واقع شد ظهورش ، ظهور کتاب تقریبا زمان امام صادق است دقت می‌کنید ؟ ظهور این کتاب زمان امام صادق است و عده‌ای از ائمه‌ی شان مثل بخاری و مسلم قبول نکردند ابن حزم هم قبول نمی‌کند فقط این یکی اولش را قبول می‌کند همین چهارتا را بقیه را قبول نمی‌کند و عده‌ی زیادی از علماء قبول کردند به قول مستدرک حاکم به اتفاق جماعة من ائمة المسلمين ، جماعتی از بزرگان . در صحاح ست غیر از صحیح بخاری و مسلم آن چهارتا قبول کردند سنن به اصطلاح آن چهارتا در مسند احمد هم هست یعنی در مسند احمد یک مقدار روایاتی که از رسول الله است از عبدالله بن عمرو است .

چون اصطلاحا عبادله سه نفرند ، عبادله زیاد داریم در کتب صحابه عبدالله ، لکن سه نفر از عبادله خیلی معروفند عبدالله بن عمر ، عبدالله پسر عمرو عاص و عبدالله پسر مسعود عبدالله بن مسعود این عبادله‌ی ثلاث این سه نفرند که بیشترین حدیث را از رسول الله دارند این عبدالله پسر عمرو است عمرو عاص معروف این جزو عبادله‌ی معروف است و لذا ایشان روایت زیاد دارد روایتی که از ایشان محل کلام است این است ، سندش هم واحد است عمرو بن شعیب عن ابیه عن جده قال رسول الله این ترتیبش ین طوری است دقت کردید بحث‌های مفصلی اهل سنت پرپروزم اشاره کردیم دیگر نمی‌خواهیم وارد بحثش بشویم .

جمله‌ای از ائمه‌ی شأن این را قبول ندارند مثل بخاری و مسلم و جمله‌ای از ائمه‌ی شأن هم عند جماعة من أئمة الرجالین اهل سنت این را قبول دارند محل ، این طور نیست که حالا قطعی باشد قبول نباشد . آن وقت این که در اینجا آمده که پیغمبر به والی مکه گفتند اما در روایت دیگرشان به حکیم بن حزام هم دارند آن وقت در عده‌ای از روایات اهل سنت به حکیم یکی را گفتند لا تبع ما لیس عندک از این چهارتا لکن مشهورترین نصش همان چهارتایی است که

آن وقت تعجب این است که در روایات ما تقریباً می شود گفت با سند واحدی هم آمده است ، یک نفر از امام صادق قطعاً از این کتاب را نقل کرده از صحیفه ی صادق ، عرض کردیم اسم این کتاب صحیفه ی صادق بوده اهل بیت هم یک صحیفه ای را از امیرالمؤمنین نقل کردند اسمش صحیفه ی جامعه است صحیفه ی جامعه برای ماست آن صحیفه ی صادق است این صحیفه ی جامعه است چون فرمودند جمیع ما يحتاج الیه الناس الی یوم القیامة درش موجود است ریز و درشت احکام در این کتاب موجود است این صحیفه ی جامعه با صادق ، پس صحیفه ی صادق در اختصاص اهل سنت است صحیفه ی جامعه البته صحیفه ی صادق از اوائل قرن دوم پخش شد ، صحیفه ی جامعه ی اهل بیت پخش نشد فقط افراد دیدند ، محمد بن مسلم دیده زراره دیده عده ای از افراد آن صحیفه را امام به ایشان نشان داده است .

احتمالاً اصولاً به دو صورت بوده دو صحیفه بوده یکی هم نبوده چون ما چند شبی شب های پنجشنبه که بحثش بود راجع به صحیفه و شرح حالش و تاریخش و اینها مفصل صحبت کردیم دیگر حالا وارد آن بحث نمی خواهیم بشویم . این یک صحیفه ای بوده از امیرالمؤمنین که اساساً از طریق اهل بیت و در مدینه منتشر شد منتشر هم نشد گفته شد ، یک صحیفه ای از طریق امیرالمؤمنین در کوفه منتشر شد که بعد آن صحیفه به مدینه آمد این همین است که اسمش الان سنن و قضایا و احکام است که روایت محمد بن قیس عن ابی جعفر است . آن صحیفه ای بوده که اسمش این بوده السنن و القضایا و الاحکام این را در کوفی ها نسبت به امیرالمؤمنین دادند بعدها به مدینه آمد حالا یک شرحی هم دارد یک شرح مفصلی دارد .

آن وقت این کتاب از زمان تقریباً امام صادق بین شیعه طرد شد مرفوض شد یعنی قبول نشد مورد قبول واقع نشد اما در کوفه میان اهل کوفه اهل سنت شان و غیر این کتاب مشهور شد و روی عن علی از این کتاب است . حالا این را به مرحوم نجاشی می گوید به اصطلاح ابو رافع نسبت دادند و بعضی ها به پسر ابو رافع یا نوهی ابو رافع نسبت دادند ایشان می گوید بعضی ها هم گفتند برای حارث بن عبدالله اعور حمدانی است نجاشی می گوید .

این حارث مردی بوده از حمدان با اینکه اعور است اعور یعنی یک چشم ، یک چشم داشته تصادفاً هم مسلط به نوشتن و اینها بوده هم ریاضیات بلد بوده در شرح حالش نوشتند ریاضیات هم بلد بوده ایشان این کتاب را نوشته است . السنن و الاحکام و القضایا این اولین نوشتار در دنیای اسلام به طور کلی بعد از صحابه اولین نوشتار رسمی این است که در کوفه موجود بوده نسخ متعدد داشته شرح مفصلی دارد من دیگر حالا حال صحبتش را ندارم و این نوشتار از زمان ، یک مقدارش توسط امام باقر و یک مقدارش هم توسط دیگران می گویم یک شرحی دارد که من نمی توانم الان توضیحاتش را بدهم گفته شده اما توسط امام صادق غالباً مطرح نشده است یا مثلاً گفتند کذبوا .

یک روایتی دارند کذبوا علی این برای همین است یک مقدارش برای همین است که امام فرمودند ، دیگر از زمان امام صادق این کتاب در بین شیعه معروف نشد الا یک قسمت این کتاب که قضایایش بود آن نسخه‌ی عاصم بن حمید از محمد بن قیس این چرا تا حدی مشهور شد بله آقا ؟

یکی از حضار : نقل از حمید بن مسلم است محمد بن قیس ؟

آیت الله مددی : بله دیگر .

یکی از حضار : آن می‌گویند مشترک است ولی چون از حمید بن قاسم هست آن قبول می‌کند ، یعنی سه نفر هستند .

آیت الله مددی : چهار نفر ، اگر شما خواندید چهار تا گفتند . یعنی ایشان عبارت نجاشی را آوردند نجاشی می‌گوید ولنا محمد بن قیس آخر اسدی رجل اسدی آن جاعرض کردم البته اول یکی محمد بن قیس بجلی را مرحوم نجاشی آورده بعد محمد بن قیس یکی دیگر هست الان اسمش یادم رفته که این هم له کتاب کتاب القضاء ، بعد می‌گوید ولنا محمد بن قیس اسدی آخر مجموعش چهارتا است . و آنجا هم عرض کردیم آقای خوئی هم عنایت فرمودند ما اصولا محمد بن قیس در روایات ما یکی است چهار تا نیست آقای خوئی می‌گویند ، آن وقت لذا بعدها مثل زمان شیخ بهائی و بعدها روایت محمد بن قیس را به خاطر مشترک بودن چون یکی اش را می‌گوید ضعیف یکی اش را ساکت است یکی اش را می‌گوید ثقة . بعد گفتند چون مشترک است قبول نمی‌توانیم بکنیم یا یک راه‌هایی برای تعیین اشتراک گفتیم تمام اینها اوهام است این چه که گفته شده همه‌اش اوهام است ، محمد بن قیس یکی بیشتر نیست و آن بجلی است و صاحب کتاب قضایا است یک محمد بن

یکی از حضار : قاص

آیت الله مددی : قاص عمر بن عبدالعزیز است این

یک محمد بن قیس دیگری داریم که اصلا ایشان مکی است اصلا ربطی به او ندارد و این زمان عمر بن عبدالعزیز قاص ، چون این در آن زمان متعارف بود که ملوک و خلفاء و پادشاهان یک افرادی را که تاریخ بلد بودند داستان‌ها بلد بودند قصص می‌آوردند آنجا برای اینها می‌گفتند این جزو رسوم بود اصلا و می‌آمدند اصلا برای پادشاه حتی مخصوصا در اوائل جوانی کسی را که به عنوان پادشاه بود برایش قضایای پادشاهان سابق را می‌گفتند که این آشنا بشود اصلا این طبیعت کار .

یک محمد بن قیس این اهل مکه این قاص عمر بن عبدالعزیز است نجاشی این را اشتباه گرفته است یک سندی هم دارد به کتاب ایشان این هم اشتباه است .

یکی از حضار: مدنی است حضرت استاد محمد بن قیس مدنی، قاص عمر بن عبدالعزیز

آیت الله مددی: بله همین برای مدینه، قاص عمر بن عبدالعزیز این قصه پرداز بوده آن وقت این کتاب، کتاب نجاشی متأسفانه اینجایش بد چاپ شده له کتاب القاضیا لامیر المؤمنین نه این باید این طور باشد له کتاب فیه قضایا لامیر المؤمنین . این اصلاً بد چاپ شده کتاب نجاشی بد چاپ شده کلمه‌ی فیه افتاده است، یک کتابی بوده قضایای تاریخی را برای عمر بن عبدالعزیز را می‌گفته من جمله مقداری از قضایای امیر المؤمنین را می‌گفته است .

چون عرض کردم عمر بن عبدالعزیز در میان اهل سنت تقریباً جزو خلفای راشدین است اکثرشان و لذا در کتب فقهی آرای ایشان را به عنوان یک فقیه نقل می‌کنند این را دقت کنید یعنی بعد از امام مجتبی خلفای راشدین پنج تاست نزد ایشان دیگر، چهارتای معروف و امام مجتبی چون شش ماه ایشان خلیفه بودند بعد از امام مجتبی ملوک می‌دانند، معاویه و یزید و اینهایی که می‌آیند بنی مروان و اینها را ملوک می‌دانند لکن عمر بن عبدالعزیز را هم جزو خلفای راشدین می‌دانند آرای فقهی اش را هم نقل می‌کنند با اینکه عمر بن عبدالعزیز دو سال بیشتر خلیفه نبوده‌ها خیلی عجیب است این قضایای فراوانی که از ایشان نقل می‌کنند ما متحیر هستیم که اصلاً راست است یا دروغ است چون قضایای فراوانی دارد ایشان کلاً دو سال است .

بعد هم بعضی از زن‌های بنی امیه با متکاروی دهانش نشستند و خفه‌اش کردند دیدند با این نمی‌توانند زندگی کنند، علی ای حال این عمر بن عبدالعزیز به اصطلاح دو سال بود که به اصطلاح و این قضایایی دارد یعنی این را یک قاصی دارد همین محمد بن قیس این قاص عمر بن عبدالعزیز است این اصلاً ربطی به ما ندارد آن کتاب ربطی به ما ندارد . اصلاً توجه نکردند آقای خوئی بعد هم یک سندی را نجاشی به ایشان نوشته به این کتاب قاص عمر بن عبدالعزیز این سند در کتب اهل سنت هست در تهذیب و کمال غلط نوشته نجاشی آنجا را هم غلط نوشته است .

بعد هم سه نفر دیگر را هم ولنا محمد بن قیس آخر روی عن ابی عبدالله ولنا محمد بن قیس آخر آقای خوئی و دیگران توجه نکردند که اولاً یک محمد بن قیس جداگانه بجلی آورده این همین صاحب کتاب قضایا است، چهارتا محمد بن قیس دیگر آورده این چهارتا خیال کردند یکی اش هم صاحب قضایا نه کتاب فیه قضایا چون برای عمر بن عبدالعزیز قضایا می‌گفته تاریخ می‌گفته من جمله قضایای

.....
امیرالمؤمنین که امیرالمؤمنین در کوفه قضا می کردند دقت کردید چه شد ، این فیه بوده این فیه افتاده این مشکلات ، آن سه تای دیگر هم راوی هستند اصلا صاحب کتاب نیستند تعجب است از مرحوم البته آقایان دیگر چون فرق بین فهرست و رجال نگذاشتند مشکل نیست آن سه نفر دیگر اصلا فهرستی نیستند آن سه نفر دیگر اگر دقت کنید ، حالا می خواهید بخوانید ، نمی خواستم بخوانم گرچه آخر وقت شد عبارت محمد بن قیس که قاص عمر بن عبد العزیز بعدش را بخوانید ، اولش یک محمد بن قیس بجلی دارد بخوانید اولش نجاشی این را دارد ، عنوانی که دارد .

یکی از حضار : قال ثعلب بن دودان بن اسد وجه من وجوه

آیت الله مددی : الاسد بله . اُسد نیست اُسد است بله .

یکی از حضار : و کان قصیصا لعمر بن عبد العزیز ثم یزید

آیت الله مددی : این اولی که آورد این اصلا از ما نیست سنی است این ربطی به ما ندارد . چرا چون در کتابش قضایای امیرالمؤمنین از این جهت ایشان آورده است چون برای عمر بن عبد العزیز قضایا نقل می کرده من جمله قضایای امیرالمؤمنین ، دقت کردید ؟ این اصلا ربطی به ما ندارد در کتب اهل سنت هم هست در تهذیب و کمال هم هست ، هست ایشان جزو روای است ایشان .

یکی از حضار : وله کتاب فی قضایا امیرالمؤمنین

آیت الله مددی : این طور بوده وله کتاب فیه قضایا امیرالمؤمنین . حالا بر فرض هم اینطور نباشد وله کتاب فی قضایا فی دارد یک محمد بن قیس قبلش هست تنها یک نفر است .

یکی از حضار : آن هم دارد

آیت الله مددی : بخوانید .

یکی از حضار : سلم عین

آیت الله مددی : آن نه از اولش بخوانید محمد بن قیس

یکی از حضار : محمد بن قیس ابو عبد الله البجلی

آیت الله مددی : ببینید این البجلی ،

یکی از حضار: ثقة عین کوفی روی عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام له کتاب القضايا

آیت الله مددی: ببینید له کتاب القضايا این توجه در عبارت نکردن، چون می دانید من در، نجاشی را دقت بکنید خدمتان عرض می کنم نجاشی واوش هم روی حساب است خیلی عجیب است نجاشی، لذا عرض کردم نجاشی کتابش روی ادبیات بسیار عالی آن زمان است قرن پنجم یکی از ادبیات های بسیار رفیع آن زمان کلمه کلمه ی ایشان رویش حساب است اینجا می گوید له کتاب القضايا ببینید اما در آن دومی می گوید له کتاب فی قضايا یک فی دارد که این هم در حقیقت فیه بوده است. دقت کردید چقدر چون اینها روی عبارت نجاشی عرض کردم من گاهی یک عبارتی را خواندیم اینجا مثلا در مدح یک شخصی پنج تا مطلب آورده هر مطلبش یک مطلب است هر عبارتش یک مطلب است، با هم خلط نشود تکرار نیست، فوق العاده. مرحوم شیخ عبارت عربی اش مثل ماست یعنی کان یکون به قول ما مشهدی ها کان یکون، عبارت شیخ در رجال و فهرست و کتاب های دیگرش عبارت کان عربی ای که همین ایرانی ها صحبت می کنند. اما نجاشی رحمه الله عبارتش در یک سبک ادبی بسیار رفیعی است که در آن زمان در قرن پنجم در بغداد هم بوده است دیگر نمی خواهم حالا وارد سبک بشوم و هر کلمه اش با یک دقت و وسواس عجیبی انتخاب کرده است اینجا ببینید له کتاب القضايا بخوانید آقا، له کتاب القضايا.

یکی از حضار: له کتاب عرض کنم که

آیت الله مددی: اولی البجلی

یکی از حضار: البجلی

آیت الله مددی: له کتاب

یکی از حضار: له کتاب القضايا المعروف

آیت الله مددی: ببینید المعروف آن دومی محمد بن قیس و لذا سند هم که می آورد به همین است عاصم بن حمید عن محمد بن قیس و این را ما شرح مفصل دادیم حالا من دیگر الان نمی رسم این محمد، بعد یک محمد بن قیسی نقل می کند بعد از این ببینید محمد بن قیس فلان و کان خصیصا بعمر بن عبدالعزیز، این در میان اهل سنت اسمش آمده قاص عمر بن عبدالعزیز قصه برای او می گفته البته

.....
شخصیتی هم بود در عین حال و مورد توجه عمر بن عبدالعزیز بود ، له کتاب فی قضایا اینجا فی دارد که در حقیقت فی قضایا بوده بخوانید
بعدش را .

یکی از حضار: وله کتاب فی قضایا امیر المؤمنین علیه السلام وله کتاب آخر نوادر و لنا محمد بن قیس بجلی وله کتاب یساوی کتاب
آیت الله مددی: و لنا محمد بن قیس البجلی این همان اولی است ، و له کتاب یساوی کتاب این یارو که اهل مدینه است آن اهل کوفه
است این اهل مدینه است اصلا .

یکی از حضار: بعدی ابو عبدالله مولی لبنی نصر

آیت الله مددی: و لنا ایضا بخوانید نه عبارت را حذف نکنید

یکی از حضار: و لنا محمد بن قیس الاسدی ابو عبدالله مولی لبنی نصر ایضا و کان خصیصا ممدوحا

آیت الله مددی: خوب

یکی از حضار: و لنا محمد بن قیس الاسدی ابو احمد روی عن ابی جعفر علیه السلام

یکی از حضار: ضعیف

آیت الله مددی: ضعیف و لنا

یکی از حضار: اخبرنا محمد بن جعفر

آیت الله مددی: ببینید این دو تا لنا محمد بن قیس ابی جعفر این ها اصلا راوی هستند صاحب کتاب نیستند اینها خیال کردند این
طریقی را که نجاشی دارد برای اینهاست این طریق برای محمد بن قیس صاحب عنوان است ، یکی از کارهای مشکل عبارت نجاشی این
جملات معترضه ای است که در وسط می آورد ، خیلی جملات معترضه دارد که اصلا گاهی اوقات مطلب را کلا عوض می کند . خوب
دقت کنید

یکی از حضار: سه تا جمله معترضه دارد .

آیت الله مددی: بله ها احسنتم توجه نشده من گاهی اوقات در همین بحث چند سال پیش یک عبارت نجاشی سه روز شرح دادم سه روز درسی یعنی مجبور شدیم سه روز، عبارت نجاشی خیلی فوق العاده است واقعا سه روز هم شرح بدهد، همین مطلب ایشان را ما چند جلسه شرح دادیم ببینید اول که گفت محمد بن قیس کان خصیصا این سندی که می گوید بخوانید خبرنا این برای آن اولی است

یکی از حضار: محمد بن جعفر حدثنا احمد بن محمد

آیت الله مددی: این محمد بن جعفر، محمد بن جعفر ادیب نحوی است که شاگرد ابن عقده است این از به اصطلاح مشایخ خاص نجاشی است شیخ طوسی از ایشان نقل نمی کند هر جا محمد بن جعفر بود شیخ طوسی ندارد این محمد بن جعفر تمیمی به اصطلاح نحوی ادیب مودب، مودب یعنی استاد ادبیات، ادبیات یعنی صرف و نحو و اینها، مودب مرادشان این است من یک توضیح دادم این ها یک ادب القول داشتند که همین ادبیاتی است که ما می گوئیم، یک ادب الفعل داشتند که اخلاق، مؤدب نه اینکه مؤدب ما الان مؤدب را می گوئیم فلانی را ادب کرد بیشتر جنبه ی اخلاقی اش را می گوئیم اینجا مرادش بیشتر جنبه ی لفظی است ادب القول است نه ادب الفعل، المؤدب یعنی معلم ادبیات صرف و نحو و الی آخره.

آن وقت ایشان از ابن عقده نقل می کند اصلا می رود روی اهل سنت.

یکی از حضار: محمد بن سعید

آیت الله مددی: بله اصلا ایشان فقط از ابن عقده نقل می کند، شیخ طوسی هم از ایشان نقل نمی کند از ابن عقده بعد بخوانید

یکی از حضار: حدثنا جعفر بن محمد بن سعید قال حدثنا نصر بن مزاحم قال حدثنا یحیی بن زکریا الحنفی

آیت الله مددی: از اینجا هم ایشان خراب آورده این سند الان در کتاب تهذیب الکمال هم هست در کتب اهل سنت هست این سند این سندی که نجاشی دارد یا حالا ابن عقده خراب کرده یا خود نجاشی نمی دانیم به هر حال این سند آخرهایش خراب است من وارد بحث سندش نمی شود ببینید دقت کردید چه شد یک محمد بن قیس اول آورد بعد گفت ولنا محمد بن قیس بجلی بعد گفت یکی اسدی سه تا دیگر هم بعد اضافه کرد بعد یک سند آورد که طریق به کتاب این برای اولی است ها برای آن صاحب عنوان است، این طریق ایشان به کتاب برای صاحب عنوان است آن بجلی را قبلا مستقلا متعرض شده بود. این دو تا هم راوی هستند اصلا صاحب کتاب نیستند، اصلا این دو تا راوی هستند صاحب کتاب نیستند این عبارت نجاشی متأسفانه منشاء شد تقریبا بعد از علامه که مباحث رجالی در شیعه آمد ظهور کرد

عده‌ی زیادی آمدند گفتند روایت محمد بن قیس ضعیف است چون مشترک است خیال کردند مشترک بین چهار نفر است دقت کردید همین که گفتند نجاشی اسم چهار نفر را برده است ، اصلا آقای خوئی می‌گوید نه بین دو نفر است همان مثلا .

محمد بن قیس در روایت ما فقط یک نفر است عاصم بن حمید از محمد بن قیس قال عن ابی جعفر سندش هم یکی است قال قضا امیرالمؤمنین .

بله این تاب بخش قضایای کتاب آن کتاب امیرالمؤمنین است چون آن کتاب سه بخش بود سنن احکام و قضایا این چه که امام باقر به ایشان گفته فقط بخش قضایا است آن دو بخش الان موجود نیست حالا یا امام باقر به ایشان نگفتند آن دو بخش نیست در کتاب ایشان فقط بخش قضایا است روشن شد خدمتان ؟

و این کتابی که الان ما در روایات داریم مطلقا محمد بن قیس ، عاصم بن حمید عن ابی جعفر قضا ، کلا یک نفر است سه نفر هم نیستند دو نفر هم نیستند مشهور شد از زمان شیخ بهائی و دیگران که این محمد بن قیس مشترک بین أربعة ، یکی شان ضعیف است یکی شان مجهول است یکی شان فلان این حرف‌ها همه حرف‌های بی اساسی است ما در روایاتمان محمد بن قیس فقط یک نفر است و آن هم محمد بن قیس بجلی است که کتاب قضایا و سنن و احکام را بر ابی جعفر سلام الله علیه عرضه داشته حضرت تایید کردند لکن ایشان بخش قضایایش را نقل کرده است .

اما ما داریم متفرقات از احکام هم نقل شده است متفرقات غیر از ایشان دیگر عرض کردم چون این بحث طولانی است و نمی‌خواستیم وارد بحث بشویم چون خیلی از ، پنج شش قرن است در بحث‌های رجالی اوهام عجیبی پیدا شده من گفتم لا اقل این اوهام را فعلا برداریم پس در روایات ما محمد بن قیس عن ابی جعفر قضا امیرالمؤمنین یک نفر است فقط آن یک نفر دیگر سنی است از آن ما اصلا روایات نداریم کلا ایشان قضایای تاریخی را برای عمر بن عبدالعزیز نقل می‌کرده من جمله قسمتی از قضایای امیرالمؤمنین را نقل کرده است .

دقت کردید چه شد ؟ آن دو نفر هم اصلا راوی هستند الان از آن دو نفر خبری نداریم ، اصلا کار نجاشی رجال نیست آن دو نفر رجالی هستند از کارش خارج شد نجاشی واقعا جمله‌ی معترضه به تمام معنا معترضه است آن دو نفر دیگر هم اصلا رجالی هستند اصلا در فهرست نیست در فهرس نیستند .

یکی از حضار : جنازه بر شیخ جواب شیخ را می‌خواسته یک جوری بدهد که اینها یک نفرند .

آیت الله مددی : یک نفرند ، این مطلب را هم توضیح دادیم نمی‌خواستیم .

یکی از حضار: ثقة هم دارد برای این شخص

آیت الله مددی: بله.

این محمد بن قیس بجلی یک نفر است این کتاب را از امیرالمؤمنین از امام باقر نقل می کند مع ذلک همین روایات محمد بن قیس عن ابی جعفر درش شذوذ دارد و لذا غالبا احتمال دادند که این قضایا خاص بوده خوب دقت کنید یک شؤن قضاوت بوده یک شؤنی بوده یک قرائتی بوده که مخفی شده برای ما دقت کردید چه می خواهیم بگویم؟

در روایات محمد بن قیس عن ابی جعفر در قضایای امیرالمؤمنین الان هم شذوذ دارد مطالبی که اصحاب قبول ندارند اما این کتاب عرض کردم به طور کلی از زمان امام صادق تقریبا حذف شده اما کتاب موجود بوده اشتباه نشود ها خوب دقت کنید تا زمان کلینی هم موجود بوده نقل نکردند تا زمان صدوق هم موجود بوده بله صاحب دعائم الاسلام که در مصر بوده دو سه تا نسخه هم از این کتاب داشته او نقل می کند مقداری از کتاب دعائم الاسلام عن علی از این کتاب است این کتابی که از نظر شیعه مرفوض بوده اگر روایات شاذی در آنجا هست برای این کتاب است اینها را ما مفصل شرح دادیم دیگر حالا امروز خارج شدیم از بحثمان برگردیم بعد ان شاء الله به بحث خودمان.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين